



گلی بر آرامگاه خورشید

نوشته: دکتر حبیب "نظیم"

بمناسبت سالروز جاویدانه شدن چه ارنستو گوارا دلاسرنا

15 اکتوبر 2018



دقیقاً 90 سال قبل از امروز، خورشیدی در پیکر آدمی در 'روساریو' ایالت 'سانتانه'ء کشور 'آرژانتین' طلوع میکند و باعث روشنایی عالم انسانیت (خصوصاً در آمریکای لاتین) میشود. شخصی که بعد ها برای بعضی از بولیویایی ها به حضرت ارنست معروف میگردد و او را فرد مقدس دانسته می پرستیدند؛ فردی که در مدت کوتاه زندگی اش که کمتر از چهل سال را در برگرفت به یک قهرمان همیشه جاویدان مبدل گشت؛ آنی که 'نیلسون ماندیلا' او را الهام دهنده آزادی برای تمامی کسانی میدانست که آزادی را

دوست دارند؛ آنی که 'ژان پل سارتر' وی را هم روشنفکر می دانست و هم از او به عنوان کامل ترین انسان (قرن بیستم) یاد میکند.

بلی، ارنستو گوارا دلاسرنا متولد 14 ژوئن 1928 در آرژانتین.

انقلابی مارکسیستی که هم پزشک بود، هم نویسنده، هم چریک، هم سیاست مدار، هم نظریه پرداز جنگی و هم خاطره نویس توانا.

او طب را در دانشگاه بونیس آیرس به اتمام رساند و مدتی هم در مسلک مذکور خدمت خلق کرد. مهارت های نویسنده و خاطره نویسی اش از لابلای آثار و نوشته هایش هویدا و پیدا اند، کتاب خاطرات موتورسیکلیت او که با همان آب و تاب محتوای اصلی اش توسط تبسم آتشین جان ترجمه و از جمله ی پرفروش ترین کتب جهان میباشد، مبین و مصداق این ادعای من است.

گوارا در این اثر خود دلیل آغاز، چگونگی و خاطرات سفر اش را به کشور های آمریکای لاتین¹ به بهترین شکل می نویسد. این سفر او و دوست اش بنام آلبرتو گرانادو در اکتبر سال 1952 آغاز میشود که بیشتر از هشت ماه را دربر میگیرد؛ سفریست مملو از فراز و فرود های جالب، طرب انگیز، شادی آور... خسته کننده و محزن، مگر ارنستو گوارا، ماجراها را چنان با زیبایی تمام، غنی، بی آرایش و نیکو تحریر کرده که خواننده را وا میدارد بارها و بارها با لذت و شوق بیشتر از پیش نوشته هایش را مطالعه کند، او احساسات خود را طوری بیان میکند که با خواندن جملات غمگین و بیان اوضاع و احوالات خراب، انسان را به گریه وامیدارد و بر عکس این سخن نیز صدق میکند...

او در صفحه ای مینویسد:

" دیگر شب شده بود. می خواستیم به آبادی برسیم. ماندن در تاریکی شب اصلاً خوشایند نبود. آرام حرکت می کردیم. مشعلی داشتیم. ناگهان از باک موتورسیکلیت صدای عجیبی بلند شد. نمی دانستیم چه بود، نور مشعل آنقدر نبود که بتوانیم موتور را تعمیر کنیم. مجبور شدیم همان جا بمانیم. در تاریکی چادر زدیم. نه آب داشتیم، نه غذا. می خواستیم بخوابیم تا بلکه از گرسنگی و تشنگی خلاص شویم. نسیم عصر حالا شده بود طوفان. طوفان چادر مان را از جا کند. موتورسیکلیت را به تیر تلگراف بستیم. چادر را روی آن انداختیم و پشتیش پناه گرفتیم. حسابی سرد بود. آنقدر باد می وزید که نمیتوانستیم توی کیسه خواب برویم. بلاخره خوابمان برد. ساعت نه صبح از خواب بیدار شدیم و دیدیم خورشید بر فراز آسمان است..."

به هر حال، ارنستو را در این سفر اوضاع نابسامان مردم آمریکای لاتین سخت اندوهگین میکند؛ توزیع ناعادلانه و غیر متوازن سرمایه، احوال اسفناک نظام صحتی، تعلیم و تربیه، موجودیت تبعیض بر علیه سرخپوستان، فقر، احوال بی ساز و برگ جذامیان و غیره او را بی نهایت متأثر می سازد که تماشای همین

¹ کشور های آمریکای لاتین عبارت اند از: آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، کوبا، کاستاریکا، گواتمالا، هندوراس، مکزیک، اکوادور، جمهوری دومینیکن، نیکاراگوئه، پاناما، پاراگوئه، پرو، اروگوئه، ونزوئلا، هائیتی و السالوادور.

اوضاع و حالات کم کم باعث روشن شدن آتش ضد امپریالیستی²- کاپیتالیستی³ و ایجاد گرایش های انقلابی در وی گردید.

ارنستو گوارا پس از این سفر شان در ژوئن 1952، در سال 1953 به بولیوی، پرو، اکوادور، پاناما... و گواتمالا سفر کرد. در گواتمالا میخواست در اصلاحات اجتماعی آن کشور تحت ریاست جمهوری خاکوبو آربنز همراه شود، اما طولی نکشید که وی توسط سازمان سیا به دستور کمپانی یونانید فورت در طی یک کودتا از سمتش مجبور به کناره گیری شد و همین جریان نقطه عطف شکل گیری ایدئولوژی های سیاسی گوارا گردید.

ارنستو در اوایل سپتمبر 1954 به مکزیکو میروود و در ضمن آشنایی با بعضی از انقلابیون تبعید شده کیوبا، با هیلدا گادنا از دواج میکند که با وی صاحب فرزندی بنام هیلدا(1956-1995) میگردد.

گوارا در سال 1955 بعد از معرفی شدن با رائل سترو با برادر بزرگ اش فیدل کاسترو نیز معرفی میگردد و در یک سفر دریایی در نوامبر 1956 با 82 تن از رفقاییش از مکزیک با هدف سرنگون کردن نظام دیکتاتوری کیوبایی 'فولخنثیو باتیستا' که مورد حمایت ایالات متحده آمریکا بود، عازم کیوبا میشوند. بایدتذکر داد که ارنستو گوارا در این سفر به عنوان داکتر جنبش انتخاب میگردد ولی زمانیکه مورد حمله ارتش باتیستا قرار میگیرد و از جمله هشتاد تن از رفقاییش، 20 نفر دستگیر، 22 نفر قادر به فرار و بقیه همه زیر رگبار دشمن کشته میشوند، در همین جاست که او از یک داکتر به یک فرد جنگی تبدیل مگردد.

ارنستو خود در این مورد چنین می نویسد:

«در آن لحظه رفیقی که یک جعبه مهمات حمل می کرد، آنرا رها کرد که کم بود روی پای من بیافتد. من به وی گوشزد کردم. وی به من جواب داد: 'اکنون وقت جعبه مهمات نیست!' وقتی که این کلمات را ادا میکرد، چهره اش را خوب بخاطر دارم، زیرا که ترس و وحشت آن مرد را بروشنی منعکس میشد. شاید این اولین بار بود که من عملاً در مقابل دو راهی قرار گرفتم که یا به وظایف داکتری خود بپردازم و یا به انجام مسؤلیت خود در مقام یک سرباز انقلابی؟! در مقابل من اکنون دو جعبه قرار داشت یکی پر از مهمات و دیگری مملو از دوا. حمل هر دو جعبه ممکن نبود. من جعبه مهمات را برداشتم و جعبه دوا را بجای گذاردم تا جاده ای که مرا از مزرعه نیشکر جدا میکرد، عبور کنم».

ارنستو گوارا دلاسرنا که بلافاصله پس از معرفی با کاسترو و جنبش 26 ژوئیه (در سال 1955)، لقب "چه" که در آرژنتینی مانند «رفیق» به کار میروود کسب کرد، اکنون(سال 1956) از مرده و زنده بودن فیدل

² امپریالیسم، جهانخواهی Imperialism - امپریالیسم بطور کلی بمعنی تسلط سیاسی و ادامه استعمار بصورت تسلط اقتصادی و بهره کشی کشور های پیشرفته سسرمایداری از جوامع عقب افتاده. شایعترین معنی امپریالیسم تعریفی است که بین مارکسیستها رایج است و نخستین بار توسط لینین مطرح شده. امپریالیسم آخرین مرحله سرمایداری است و جوهر آن تسلط و انحصارات بر رقابت آزاد سرمایه داری است.

³ کاپیتالیسم، نظام سرمایه داری Capitalism - نظام اقتصادی است که در آن مالکیت خصوصی وسایل تولید در دست گروهی متمرکز گشته که تنها بخش ناچیزی از افراد جامعه را تشکیل میدهند، در مقابل طبقه زحمتکش قرار گرفته که تنها منبع درآمد اش برای ادامه زندگی نیروی کار او است که مثل یک کالا در بازار عرضه و تقاضا بمعرض فروش گذاشته میشود.

کاسترو خبری نداشت تا اینکه در اوایل سال 1957 یک مصاحبه به همراه یک عکس از کاسترو و گروه چریکی اش در نیویارک تایمز چاپ شد.

چه با نشان دادن قابلیت‌ها نظامی شگفت‌آور، خیلی زود در میان اعضای جنبش ترقی‌گرا و به یک فرمانده فوق‌العاده مبدل گشت. او برای افراد تحت امر اش قوانین سختگیرانه‌ای را تطبیق می‌کرد. مثلاً: فراری‌ها گروه را به عنوان خائن تلقی می‌کرد و گروه‌هایی را برای ترور شان می‌فرستاد. در نتیجه از او به علت بی‌رحمی و خشونت اش می‌ترسیدند.

در اواخر ژوئیه 1958 گوارا نقشی بسیار اساسی را در نبرد لاس مرسدس (Battle of Las Mercedes) ایفا کرد. او 1500 نفر از افراد باتیستا را که قصد کشتن کاسترو و از بین بردن جنبش را داشتند، با استفاده از هنگ خود دستگیر کرد. بعدها سرگرد آمریکایی لری باکمن (Larry Bockman) این عملیات چه را تحلیل کرد و آن را عالی و بی‌همتا خواند. با ادامه یافتن جنگ، گوارا رهبری یک هنگ دیگر را بر عهده گرفت و آن را به غرب اعزام کرد تا در لحظه موعود حمله آخر را به سوی هاوانا انجام دهند. در روزهای پایانی دسامبر 1958 گوارا به هنگ انتحاری خود دستور داد تا به سانتا کلارا (Santa Clara) حمله کنند. این حمله آخرین پیروزی قاطعانه انقلابیون بود. رادیوی شورشی⁴ اعلام کرد هنگ گوارا در شب سال نو سانتا کلارا را پیروزمندانه تصرف کردند که با خبری که خبرگزاری بین‌المللی بنا بر مرگ چه در حین نبرد داده بود تناقض داشت. در هر حال، باتیستا وقتی فهمید که ژنرال هایش با شورشی‌ها مذاکره داشته و در جبهه آن‌ها هستند در اولین روز سال 1959 از کیوبا فرار کرد که در اولین روز سال 1959 فیدل کاسترو و افرادش در نبرد خود پیروز شدند و نظام کنونی کیوبا را تشکیل دادند.

گوارا به دلیل نقش موثر اش در آزادی کیوبا از سلطه حکومت تحت حمایت ایالات متحده آمریکا، شهروند کیوبا لقب گرفت و در همین سال (1959) با الیدا مارچ ازدواج کرد که حاصل این ازدواج فرزندان به نامهای آلیدا (1960)، کامیلو (1962)، سلیار (1963) و آرنستور (1965) میباشند.

پس از پیروزی چه و رفقاییش در کیوبا، او عهده دار چندین پست مهم در دولت جدید کیوبا از جمله سفیر، رئیس بانک مرکز و وزیر صنایع شد.

چه به نمایندگی از دولت انقلابی کیوبا به کشورهای مختلف جهان سفر کرده، در نشست‌های مهم اشتراک و سخنرانی کرده بود. مثلاً در سال 1959 از کشورهای آسیایی و آفریقایی دیدار کرد، در سال 1960 به اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری دیموکراتیک آلمان، چکسلواکی، کوریا شمالی و چین سفر کرد و چندین توافق‌نامه‌ی تجاری با این کشورها به امضا رسانید، گوارا در سال 1961 نمایندگی کیوبا را در «پونتا دیل استه»⁵ عهده دار شد و پس از آن در رأس یک هیئت اقتصادی در سال 1962 به اتحاد جماهیر شوروی

⁴ گوارا برای گروه یک مرکز رادیویی مخفی به نام رادیوی شورشی (Rebelled Radio) در فوریه سال 1958 درست کرد. آن‌ها به وسیله این مرکز برای مردم کیوبا اعلامیه منتشر می‌کردند و با افرادی که خواستار عضویت در گروه بودند ارتباط برقرار می‌کردند. ایده مرکز رادیویی را، چه از فعالیت‌های رادیویی سیا برای براندازی دولت آرنیز در گواتمالا الهام گرفته بود.

⁵ شهری در کشور اروگوئه.

سفر کرد. در سال 1963 جهت اشتراک در یک کنفرانس اقتصادی به الجزایر رفت که به تازگی به رهبری احمد بن بلا از یوغ استعمار فرانسه رهایی یافته بود.

در سال 1964 (قبل از آغاز سفر به آفریقا) به نمایندگی از کیوبا در کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد در ژنیو سوئیس حضور یافت. پس از آن در همان سال دیدار رسمی از الجزایر داشت و در نوامبر 1964 برای سومین بار به اتحاد جماهیر شوروی رفت.

در سال 1965 چه گوآرا برای حمایت از جنبش آزادی خواهی که پاتریس لومومبا بنیاد نهاده بود به کنگو رفت و قبل از رفتن، از خود نامه ای بجا گذاشت که توسط فیدل کاسترو به کمیته مرکزی حزب کمونیست قرائت شد. در بخشی از آن نامه آمده بود که: «من تمام پُست های خود در رهبری حزب، سمت ام در وزارت، مقام ام در فرماندهی و تابعیت کیوبائی ام، استعفای رسمی میدهم. هیچ پیوند حقوقی مرا به کیوبا متعهد و ملزم نمی سازد... از اینکه هیچ چیز مادی برای همسر و فرزندان ام نگذاشته ام ناراحت نیستم، من بخاطر این طریق خوشحال هستم. من برای آنها درخواست هیچ چیز نمیکنم، چرا که دولت آنها را برای تحصیل و یک زندگی بسنده تامین خواهد کرد».

چه گوآرا کنگو رامحل مناسب برای آشنا کردن جنگجویان محلی یسما به مکتب مارکسیستی... و استراتژی جنگ های پارتیزانی نیافت. بنا در ماه نوامبر 1966 به بولیوی برمیگردد و به فعالیت سیاسی- نظامی اش ادامه میدهد ولی در ماه آپریل 1967 بخشی از گروه چریکی وی از شاخه ی اصلی منشعب میگردند که چریکهای باقیمانده به دام می افتند و چه نیز طی عملیاتی که توسط سازمان سیا طرح ریزی شده بود دستگیر میگردند. هرچند برخی بر این باور اند که سیا ترجیح می داد او را برای بازجویی زنده در دست داشته باشد، اما در هر صورت او به وسیله یکی از عساکر بولیوی بنام ماریو تران، تحت فرماندهی باریه نتوس دیکتاتور نظامی در نزدیکی وایه گراند در مدرسه روستای لایگرا⁶ با شلیک گلوله کشته میشود.

در همین جاست که خورشید انقلابی غروب میکند. در چنین روزی بود که جهان در سوگ درگذشت یک حماسه ساز آهنین و یک کاریزمای سترگ انقلابی نشست.

روح اش شاد و خاطرات فداکارانه و از جانگذاری هایش جاویدانه خواهند ماند.

به پاس خدمات بی شائبه و فداکاری های او برای آزادی کیوبا از استعمار نظام مستبد سرمایه داری، هشت اکتبر را در کیوبا "روز چریک قهرمان" نام نهاده اند.

در حدود 28 سال از محل دفن او هیچ اطلاعی در دست نبود تا اینکه در سال 1995 یک ژنرال بولیوی که در عملیات دستگیری او شرکت داشت مکان دفن او را افشا کرد.

بقایای جسد چه در سال 1997 شناسایی و به کیوبا منتقل شد و در سانتاکلارا به خاک سپرده شد و بنای یادبودی که به افتخار او ساخته شد، هنوز هم یکی از بنا های معروف کیوبا میباشد.

⁶ دهکده کوچکی در بولیوی و در نزدیکی کوه های آند.

با وصف اینکه بیش از نیم قرن از درگذشت چه گوارا میگذرد، اما هنوز هم زندگی و کارنامه هایش یکی از بحث های ادامه دار در جهان است. کتب، مقالات، اشعار، آهنگ ها، فیلم ها و دیدگاه های متعدد از آدرس های متفاوت در مورد او چاپ، تحریر، سروده ، خوانده و ساخته شده اند.

هرچند از چه گوارا شخصیت متناقض که گاه احترام و گاه انزجار را تداعی می کند، باقی مانده است. اما اکثر او را یکی از بزرگترین چهره های تاثیرگذار در عرصه سیاست و مبارزه آزادی خواهانه، فردی با اندیشه های انسانی فرا کشوری و فرا قاره ای، یک انترناسیونالیست، یک کمونیست انسانگرا، یک انقلابی باغیرت، یک مرد دلاور و یک قهرمان جهانی میدانند.

در کیوبا، تصاویر وی روی سکه های فلزی را زینت داده اند، هر روز دانش آموزان دروس خویش را با این جمله آغاز می کنند: «ما نیز مثل «چه» خواهیم شد». ترانه آستاسیمیر که به یاد او ساخته شده، از ترانه های محبوب است و به چند زبان اجرا شده است. محبوبیت او تنها در کیوبا خلاصه نمیشود بلکه وی را در سراسر دنیا دوست دارند و به آرمانهایش احترام قایل اند. بیش از 300 عنوان کتاب در باره چه گوارا تنها در استهکلم نشر شده است؛ در برازیل چند سینما بنام ارنستو مسمی کرده اند؛ کلاه چه در تابستانهای ترکیه معروفترین و پر فروشترین کلاه است. به اساس آمار مجله تایم آمریکا، 76% جوانان دنیا چه را می شناسند و به او احترام دارند. در عین حال هفته نامه تایم از او به عنوان یکی از 100 نفر تاثیر گذار قرن بیستم یاد کرده است.

در کشور مادری اش (آرژنتین) موزه های و مجسمه های بیشمار چه ساخته شده اند و در 2008 مجسمه برنزی وی در شهر تولد اش (روساریو) نصب گردید. بر اساس شخصیت او چندین فیلم ساخته شده اند که معروفترین آنها فیلمی بنام Che و Che part two میباشد.

چه ارنستو گوارا دلاسرنا فردی نبود که تنها متعلق به جنبش 26 ژوئیه، حزب متحد سوسیالیستی کیوبا یا ارتش آزادی بخش ملی بولیوی باشد بلکه او آزادی خواهی بود الگو برای تمام آزادی خواهان، مبارزی بود الگو برای تمام مبارزین.

در زیر سخنانی از آن بزرگ مرد (رفیق گوارا) آورده ام :

✓ من علاقه مند به جامعه خشک اقتصادی نیستم. ما علیه نکبت و از خود بیگانگی مبارزه می کنیم.

✓ به اقتصاد سوسیالیستی بدون اخلاق مارکسیستی اعتقادی ندارم.

✓ جنگجوی چریکی به یاری کامل مردم منطقه نیازمند است.

✓ امید به آینده، اندوه را می شوید.

✓ هنگامی که نیروهای جور و ظلم. خود را برای رسیدن به قدرت در برابر قانون قرار می دهند. صلح شکسته شده است.

✓ به دنیا نیامده ام که در سنین پیری بمیرم.

- ✓ شور و اشتیاق لازمه‌ی هر کار بزرگی است. و برای انقلاب کردن. عشق و شور و جسارت بشدت زیادی لازم است.
- ✓ اگر تو در برابر هر بی‌عدالتی از خشم به لرزه می‌افتی؛ بدان که یکی از رفقای من هستی.
- ✓ اینکه احساس کنی. ارزشهای مورد نظران برآورده میشود یا نه. بستگی به قوانین فردی شما دارد.
- ✓ می‌دانستم در لحظه‌ای که روح بزرگ حاکم، ضربه‌ای می‌زند تا تمام بشریت را به دو دسته مخالف تقسیم کند، من در کنار مردم عادی خواهم بود.
- ✓ میدانستم در لحظه‌ای که روح بزرگ حاکم. ضربه‌ای می‌زند تا تمام بشریت را به دو دسته مخالف تقسیم کند. من در کنار مردم عادی خواهم بود.
- ✓ یک انقلابی واقعی همان جایی خدمت می‌کند که به او احتیاج است.
- ✓ باید همیشه آماده باشی تا در اعماق وجودت هر بی‌عدالتی را که بر هر فردی در هر نقطه‌ای از دنیا اتفاق می‌افتد حس کنی، این بهترین خصوصیت انقلابی است.
- ✓ عید من آن روزی است که زحمت یک سال دهقان. شام یک شب پادشاه نباشد.
- ✓ هر قطره خون ریخته شده ما تجربه ایست که به آیندگان میرسد. تا فردا آن را در مبارزه برای رهایی سرزمینشان بکار ببرند. همچنان که خلقی خود را آزاد میسازد و گامی در پیکار برای رهایی برمیدارد.
- ✓ انقلاب اولین مخلوق واقعی است که از بدیهه سرایی به وجود می‌آید... کاملترین نمونه‌ آشفستگی نظم یافته در جهان.
- ✓ رسالت یک انسان برای رسیدن به آزادی در صف ایستادن نیست بلکه برهم زدن صف است.
- ✓ به یاد می‌آورم امید به آینده. اندوه آدمی را می‌شوید. همه چیز در حال تکامل است. قاعده قصه همین است. حلاوت حیات و ترانه هستی همین است.
- ✓ پرنده‌ای که از مترسک بترسد، از گرسنگی خواهد مرد.
- ✓ بگذار هر چه از دست می‌رود برود! آنچه را می‌خواهم که به التماس نیالوده باشد هر چه باشد حتی زندگی.
- ✓ شاد بودن تنها انتقامی است که می‌توان از زندگی گرفت.
- ✓ من آزادی بخش نیستم. آزادی بخش وجود ندارد. مردم هستند که خود را آزاد می‌کنند.

✓ حتی مرگم را هم شکست به حساب نمی‌آورم. به جای آن تنها حسرت ترانه‌ای ناتمام را با خود به گور خواهم برد.

✓ میدانم. برای کشتن من آمده ای. شلیک کن بزدل. تو یک مرد را میکشی.

منابع و مأخذ:

○ [ویکی پدیا\(فارسی\)](#)

○ [گپ ۸](#)

- بارز؛ زین العابدین.(چاپ 1391 ه.ش). انتشارات بام.
- دلاسرنا، گوارا. ترجمه: آتشین جان، تبسم؛ خاطرات موتوسیکلیت.
- اندرسن، جان لی، زندگی انقلابی چه گوارا.
- آمونیاپی، بهرام؛ مقاله.